

مکاسب محرمة / تصویر و تمثیل

ادله حفظ صور

بسم الله الرحمن الرحيم

روایات معارض با روایت « محمد بن مسلم »

بحث در روایاتی بود که ادعا شده که معارض است با روایت محمد بن مسلم است و قرینه است دلالت دارد بر جواز اقتناع و قرینه می شود که بأس و حرمت موجود در روایت محمد بن مسلم حمل بر کراهت شود. در اینجا از میان روایات متعددی که است چند تا معتبر بود.

الف. روایت دوم « محمد بن مسلم »

روایت اول در مقابل آن صحیحه، صحیحه دیگر محمد بن مسلم بود که مفصلاً بحث شد و شبهه ای ما داشتیم که آیا دلالت بر جواز اقتناع می کند یا نه؟ و آن شبهه مطمئن نبود که آیا دلالت می کند یا نمی کند؟

ب. روایت « حلبی »

اما روایت دوم موثقه و معتبره حلبی است که حدیث دوم باب سی و دوم است که سند معتبری دارد به این تعبیر است حلبی نقل می کند قال: « ابو عبدالله علیه السلام: ربّما قمت و اصلی و بین یدی الوساده و فیها تماثیل طیر فجعلت علیها ثوباً »، امام می فرماید گاهی که به نماز می ایستم روبروی من فرشی است که تصاویر طیر در او است، و من در روی او یک لباسی و پارچه ای می اندازم و نماز می خوانم.

این روایت مثل روایت قبل، بحث و آن چه که مورد کلام حضرت است حال نماز است منتهی گفته شده است که این دلالت بالملازمه و بالالتزام می کند بر این که نگهداری اینها در خانه مانعی ندارد، آن شبهه ای که در آنجا داشتیم که سوال بود و جواب، بعد می گفتیم شاید این حکم، حیثی باشد، یعنی جواب امام که از آن فهمیده می شود مانعی ندارد، وجود تمثال در بیت مانع از صحت نماز نیست، فقط می گوید لباسی پارچه ای رویش بیانداز، شبهه آنجا این بود که این حیثی است، فقط از حیث صلوّه دارد سوال می شود و ارتباط با اصل حفظ و اقتناع صور و تماثیل در خانه نیست، یعنی ممکن است که بگوییم اصل حفظ صور و تماثیل اشکال دارد ولی اینی که اشکال دارد برای نماز مضرّ نیست.

اشکال اول :

ظهور روایت بر نماز

اولین اشکال به روایت است که مثل روایت قبل این روایت دلالت بر جواز اقتناع فی حدّ نفسه نمی کند ، ولی ملازمه ای نیست که وقتی می گوییم در نماز مضّر نیست ، و مخلّ نیست پس اصلش هم جایز باشد . این اشکالی که آنجا بود ممکن است اینجا هم مطرح شود . ولی جواب این اشکال اول به دلالت اول واضح است جوابش این است که تفاوت این روایت با آن روایت این است که آن در فعل امام نبود ، همین طور به نحو قضیه حقیقه کلیه سوال می شد .

روایت این را نمی رساند که در خانه حضرت بوده یا نبوده است ، این درست است ولی به هر حال « ربّما قمت فأصلى و بین یدی الوساده و فیها تماثل طیر فجعلت علیها ثوباً » ، این ظهورش این است که به شکل اگر چیز محرمی بود آن حضرت به شکلی عدم رضایتشان را ابراز می کردند و حال که ابراز نکردند و با شکل طبیعی با قصه برخورد کردند و می گویند که من گاهی به نماز می ایستم و تماثیلی بر روی فرش است و جعلت علیها ثوباً ، هیچ چیز از آن فهمیده نمی شود که امر مبغوضی اینجا وجود داشته است .

آنجا چون فعل امام نیست ، چون از امام سوال کردند از این حیث سوال بود و جواب دادند ، ولی اینجا دارند می گویند من دارم با چنین چیزی مواجه می شوم و جعلت علیها ثوباً و هیچ چیز در این روایت وجود ندارد که نشان دهد که امر مبغوضی بوده و ذاتش اشکالی دارد . تفاوت اینجا با آنجا این است که اینجا در فعل امام است و اگر در آنجا که فعل امام است اگر اصل نگهداری اشکال جدی داشت ، چون فعل خودشان را بیان می کنند این خیلی مناسب بود که یک یادآوری و تذکری و کلمه ای ، جمله ای معلوم شود که مواجه با اشکال جدی است .

جواب آقای اعرافی

جوابی که دادیم اینجا چون فعل امام است آن اشعاری که می گفتیم اینجا قوی تر است چون فعل امام است اشعارش قوی تر است و در عین حال ممکن است بگوییم که اگر این در خانه امام بود ، این دلالتش کامل و تام بود ولی چون ندارد که در خانه امام است یا در جای دیگری است و جاهای دیگری ممکن است باشد ، از این حیث ممکن است امام در مقام بیان آن جهت نیست و همان جهت نماز را می خواهد بگوید و در خانه اشان هم نیست که وجود این در خانه اشان تمسک کنیم اگر در خانه اشان باشد وجود آن تماثل در خانه اشان و وساده ای که این تماثل رویش است ، می شود تمسک کرد ولی وقتی در خانه اشان نیست ، نمی شود تمسک کرد . اگر بخواهیم به آن نکته تمسک کنیم ولو این که در خانه اشان نیست یک علامتی بایست نشان دهند که این جایز نیست ولی من از حیث لابدّیت با این قصه مواجه شدم ، آن هم ممکن است بگوید وقتی در صدد بیان آن قصه

نیست ، ضرورتی ندارد که به این که امام اظهار ناراحتی کند شاید سائل این را می فهمیده که آن را خوشش نمی آید ولی بهر حال در شرایطی بوده که چاره ای نداشتند . ممکن است حال، حال تقیه باشد ، حتی اگر در مقام بیان بوده باشد ، در این جهت هم تقیه ، نیست . و دیگران بگویند اشکال ندارد و ما بگوییم اشکال دارد و عامه به این قائلند و جای تقیه نیست .

اشکال دوم :

تقدم حمل در مرتبه موضوع

اشکال دومی که در روایت است این است که اینجا هم اشکال دومی که آنجا می گفتیم منتهی در اینجا طور دیگری باید به نتیجه رسید . در آنجا می گفتیم حمل در مرتبه موضوع وجود دارد ، و بعد گفتیم حمل در مرتبه موضوع وجود دارد ، ولی آنجا آن حمل جایش نیست ، اشکالی که اینجا است ، اینجا در مرتبه موضوع حملی وجود دارد که آن معقول هم است و هیچ مشکلی ندارد برای این که آن روایت محمد بن مسلم می گفت « إن كان حیواناً ففیه بأس »، اعم بود از تماثل و تصاویر مجسمه و پیکر، این می گوید و ساده و تماثل و طیر، دارد ، و ساده یعنی فرش، نقش یعنی صورت است ، این از نظر موضوعی اخصّ از آن است و این که آن روایت را حمل بر چیز مشکل داری نمی شود. روایت آن کان حیواناً ففیه بأس ، حمل می کنیم بر مجسمه ذی روح ، آن مطلق مجسمه و تصاویر را دربرمی گیرد ، این می گوید اگر تماثل طیر بود ، اگر دلالت داشت ، تماثل طیر مانعی ندارد ، می گوید تماثل طیر ، حفظش مانعی ندارد ، تماثل روی و ساده ، نقوش و عکسها مانعی ندارد و مطلق و مقید و مشکلی ندارد حمل بر مرتبه موضوع، بر حمل در مرتبه محمول مقدم است و آن روایت مطلقاً می گوید حفظ و اقتناع تماثل حیوان اشکال دارد حرام است ، این می گوید نه ، اگر دلالت کند تصاویر و نقوش حیوانی مانعی ندارد ، در نماز اگر باشد ، آن طور، و به ملازمه در جای دیگر مانعی ندارد ، این مقید آن مطلق می شود و این روایت شامل مجسمه و اینها نمی شود .

شمول روایت « حلبی » بر نقاشی

اگر خود این روایت به تنهایی باشد ، که مرحوم خوانساری هم همین را می فرماید که اینها که اینجا است اشکالی ندارد ، مربوط به نقاشی است ، مجسمه را دربر نمی گیرد ، اگر خود این روایت به تنهایی باشد ، همین طور است ، جمع در مرتبه موضوع داریم، نه در محمول، و این اخصّ از آن است و مطلق مجسمه و تصویر را می گوید و این نقوش و تصاویر روی فرش را بیرون می برد و مجسمه در همان مطلق باقی می ماند و روال اصولیش این طور است و اگر این دو روایت بود و روایت محمد بن مسلم و روایت حلبی بود و کل روایت این است که آن می گوید سألته عن التماثل، حضرت می فرماید « إن لم یکن حیواناً فلا بأس »، یعنی اذا کان حیواناً ففیه بأس ، تماثل هر دو را دربرمی گیرد ، اینجا می گوید تصاویر و تماثل طیر فی الوساده این لا بأس به ، می گوییم این تماثل فی

الوساده اخصّ از آن است ، نه این که لابس به را قرینه بگیریم که لابس به ، را حمل بر کراهت کنیم، نه موضوع خاص است و این اشکال ندارد ، آن هم در غیر این مورد حرام است که مجسمه است .
اما اگر ما روایات دیگری را هم ببینیم که مربوط به مجسمه است و همین شکل برخورد با تماثیل طیر در وساده است در مجسمات هم است ، آن وقت مطمئن می شود که تماثیل طیر با سایر چیزها فرق نمی کند که آن هم باید در روایات دیگر ببینیم .

جمع موضوعی در روایت « حلبی »

ربّما قمت فاصلی فبین یدی الوساده ففیها تماثیل .. از این روشن تر که نمی شود و نقش است و مجسمه نیست و حضرت اینجا می فرماید جعلت علیها ثوباً، گفتیم اگر اصل حفظش مانعی ندارد ، این اختصاص به تماثیل نقوشی دارد و آن روایت محمد بن مسلم مطلق بود و مجسمه و نقش را دربرمی گیرد و این نقش را بیرون می برد و جمع موضوعی است و نوبت نمی رسد که بگوییم موضوعات یکی است و این را حمل بر جواز کردن، قرینه می شود که آن حمل بر کراهت شود .

جمع بندی

بنابراین در هر دو روایت این دو اشکال است یعنی اولاً نمی توانیم بگوییم ظهور روشنی بر جواز دارد ، ثانیاً اگر دلالت بر جواز هم داشته باشد ، این قرینه نمی شود که آن را حمل بر کراهت کنیم، بلکه اینجا مطلق و مقیدی است و جمعش هم به این است که در نقوش اشکال ندارد و در مجسمه حفظش اشکال دارد .

روایت « رکی بن علی »

روایات دیگری هم در اینجا است که روایت پنجم این باب هم است که « عن محمد بن یحیی عن رکی بن علی عن علی بن جعفر عن ابی الحسن علیه السلام قال سألته عن الدار والحجره ، فیها التماثیل ایصلی فیها؟ حضرت فرمود : لاتصل فیها و فیها شیء یستقبلک الا ان لاتقطع روسها والا فلاتصل فیها » . این روایت این طور است که ظاهر این روایت تماثیل به معنای مجسمات است و سوال می کند که در خانه و اتاقی هستیم که مجسمه هایی در آن است و می شود در آن نماز خواند؟ حضرت می فرماید « لاتصل فیها و فیها شیء یستقبلک » اگر روبروی شماست ، نخوان، الا ان تجد ... مگر روبرویت « فتقطع روسها و الا تصل فیها ».

سند روایت

این روایت از نظر سندی، رکّی بن علی، توثیق نشده، اما از نظر دلالت این طور است که نقطه اول در دلالتش این است که این مخصوص مجسمه است.

دلالت روایت بر جواز حفظ صور

نکته دوم این است که لاتصلّ فیها و فیها شیء یستقبلک، الا ان لا تجد بدأ فتقطع رؤسها و الا لاتصلّ فیها. باز می گویند اگر روبروی تو نیست مانعی ندارد اما اگر روبروی تو است آن وقت اگر چاره ای نداری که آنجا نماز بخوانی سرش را قطع می کنی و مانعی ندارد. این هم گفته شده که ظهورش و دلالت التزامی دارد بر این که وقتی می گوید اگر کنار باشد مانعی ندارد، اگر روبرو باشد قطع رأس می کنیم آن وقت مانعی ندارد، معلوم می شود که اصل قصه این است که حفظ و اقتناع اشکالی ندارد فقط از حیث این که روبرو است و در ارتباط با نماز قرار می گیرد، آن وقت یک مانعی دارد.

اشکال اول:

ظهور روایت بر نماز

اینجا هم طبعاً اشکال اول اینجا مطرح شود و آن این است که این روایت در مقام بیان از حیث صلاه است نه از حیث مطلق حفظ و نگهداری است و از حیث صلات می فرماید اگر روبرو باشد مانعی ندارد و اگر روبرو باشد دست کاری کن و نماز بخوان اما این دلالت دارد بر این که اصل وجود و حفظش مانعی ندارد و در مقام بیان این نیست ممکن است در مقام بیان محرمی باشد منتهی ارتباط با نماز می گوید روبرو نبود اشکالی ندارد و اگر روبرو بود باید ناقصش کنی.

ممکن است کسی بگوید اینجا که می گوید تقطع رؤسها، جایی است که امکان قطع و .. وجود داشته ولی باز مطلق نگفته و گفته اگر امکانت است این کار را بکن، ولی این جواب هم درست نیست به هر حال این در بیان اصل وجود این ظاهراً نباشد این در مقام بیان همین بحث نماز است و لذا این هم گرچه یک اشعاری دارد که اصلش خیلی مشکلی ندارد ولی در نماز این طور است ولی فی حد نفسه دلالت ندارد.

اشکال دوم؛ عدم حمل مطلق و مقید

اما اشکال دوم که اینجا مطلق و مقیدی کنیم در مرتبه موضوع ولو این که مربوط به مجسمه است و روایت محمد بن مسلم مطلق است اما نمی شود این مجسمه را از روایت محمد بن مسلم بیرون بیاوریم و اما نقوش در آن باقی

می ماند ، این اصلاً عکس قصه است ، و به ذهن نمی آید و حمل مطلق و مقید معقول نیست ، برای اینکه باید بگوییم آنی که منع می کند حمل می شود فقط بر نقوش و مجسمه اشکالی ندارد و این به ذهن کسی نمی آید . اینجا هم با این که مطلق و مقید است اما نمی توانیم حمل مطلق و مقیدی کنیم ، بر خلاف روایت قبلی که می شد که حمل مطلق و مقیدی کنیم . می شود گفت آن روایات به مجسمه است و اما غیر مجسمه اشکال ندارد و اما این روایت بخواهد حمل شود باید بگوییم روایت منع مخصوص به نقوش است و مجسمه اشکال ندارد و اینجا را هیچ کس قائل نیست . و مطلق و مقید نمی شود درست کرد ، فلذا اگر می گوید مجسمه اشکال ندارد حتماً به طریق اولی نقوش هم اشکال ندارد . جمع مطلق و مقید نمی شود و قرینه بر کراهت می شود فلذا اشکال اول وارد است ولی اشکال دوم وارد نیست . باید جمع محمولی شود و باید بگوییم هر دو را دربرمی گیرد . و آنی که گفته اشکال دارد ، آن را حمل بر کراهت می کنیم .

بحث نمازش یک بحث دیگری است ، حمل بر کراهت می شود و از آن حیث وارد بحث نشدیم و در مجموع قرائنی وجود دارد که کراهت در نماز است ، اگر روبرو باشد و این کارها برای رفع کراهتش است .

کراهت وجود صور در نماز

در نگاه کلی مطلب این است که مجموعه این روایات که ده بیست روایت است که در باب نماز وارد شده است که همه اش هم در مورد این است که روبرو است ، کنار است ، اگر کنار است اشکالی ندارد ، روبرو باشد منقصتی دارد ، حالا نهی تنزیهی می گیریم ، مجموعه این روایات را می شود در تک تک اینها اشکال اول را مطرح کرد که این در مقام بیان از حیث نماز است ، و در مقام احکام دیگر نیست .

این ممکن است گفته شود اما در هر کدام اشعاری وجود دارد و جمع اینها ما را به این می رساند که اصل این حفظ و اقتناع اشکالی نداشته و بیشتر از حیث نماز این سوال مطرح می شده است و نوع برخوردی که در این روایات شده که اگر در کنار دست است مانعی ندارد و اگر روبرو است دستکاریش کن ، دستکاری و .. همه از باب نماز است . مجموعه اینها فرقی نمی کند چه در تصاویر و چه در تماثیل ، دلالت می کند بر این که اصل این مانعی ندارد و در نماز یک منقصتی را ایجاد می کند . چون هر یک جداگانه اشعاری دارد ، به خصوص روایتی که خود امام در جایی نماز می خواندند و این طور شد و یا در خانه خودشان است که آن روایتش معتبر نیست می گوید این برای زنها نیست ، هذا للنساء ، می گوید این چیست؟ زنها برای خودشان یک لباسی دارند که نقشی دارد و مجسمه ای دارد و بچه با آن بازی می کند و معتبر نیست ولی مجموعه ده بیست روایت که در باب نماز وارد شده و بعضی روایات که به آن شکل است ، این مجموعه بعید نیست که ما را به اطمینان نسبی معتبری برساند که اصلش اشکالی ندارد ولی در نماز یک منقصت ایجاد می کند و کراهتی ایجاد می کند .

عدم محرم بودن صور

مسلم بودنش هم اگر ده روایت قوی آن طوری داشتیم و خیلی جا افتاده و مسلم بود مخصوصاً که در نقوش دارد که در نقوش مسلم بودن نیست ، می گفتیم بله امام در صدد آن نیست ، حرمتش هم اگر برخوردی نکردند معلوم بود که .. خیلی روشن است و این طور مطلب روشنی هم نداریم فلذا این طور استدلال الفاظ حدیث و .. نیست این یک نوع استنباط از مجموع احادیث است که مجموعاً در این مجموعه چند روایت سکوت از اصل این است که این کار حرام است و چرا نگه می دارید و هیچ چیز در مورد این گفته نشده ، ولو توجه به این که - این روشی که الان گفته می شود غیر از روش تک تک روایات - تک تک روایات را اگر جلو می رفتیم ، ما با مشهور همراه نمی شدیم، یعنی می گفتیم روایت محمد بن مسلم دلالت بر حرمت دارد بر اقتناع و اینها هم چیزی ندارد، اینها هم دلالت بر جوازی در تک تک اینها نیست .

عمل امام

اما ممکن ان يقال فی خاتمه البحث، این که با دو مقدمه که مجموعه این روایات را کسی ببیند اولاً و ببیند که امام با اصل این قصه برخورد نکرده ، و به این نکته هم ثانیاً توجه کنیم که اصل حرمت هم یک امر واضحی نبوده که امام اعتماد به آن امر واضح کرده ، مخصوصاً در نقوش، و به خصوص با توجه به این که متداول بوده مخصوصاً نقوش، خیلی متداول بوده نقوش، و امام برخوردی نکرده و سایر روایات تحریمی در آنها نبود و همه جا در هر روایتی یک شبهه ای در آن پیدا می شد ، مجموع اینها را اگر ببیند ، یک اطمینانی پیدا می کند که این نوع برخورد ، برخورد با امر محرم نیست ، این استدلال با همه آن شکلی که فقهاء مطرح کردند که موردی و جزئی بخواهیم برخورد کنیم متفاوت است . ما در حقیقت می گوییم مواجهه امام با کلّ اینها با امری که حرام روشن باشد این مواجهه نیست . در کنار هم که اینها را ببینیم این حرام نیست ، و اتکاء به تحریم واضح هم نمی تواند باشد ، چون تحریم واضحی هم نیست .

شمول روایات نقاشی و مجسمه

اینجا حمل موضوعی نمی شود چون جمع اینها تصاویر و نقوش را دربرمی گیرد و لذا در هر دو بخش هم روایت معتبر داریم که مجسمه عن رکی معتبر بود و روایات غیرمعتبر هم اینها را تأیید می کند ولذا این طور نیست که یک بخشش را بگوییم بیرون رفته و یک بخشش باقی مانده . نسبت به هر بخشش مقیدی دارد و کلّ این روایات پوشش دارد هم تماثیل و تصاویر و هم مجسمه و هم نقوش را.

حفظ صور در روایت محمد بن مسلم

این حرف، حرف بعیدی نیست و مؤید این هم این است که در حرمت اقتناع، اول تا آخر را یکی دو روایت بود و این هم می توانست اجمالی باشد، خیلی این طور نبود که اصل روایت ده بیست دلیل قوی داشته باشیم و روایت معتبرش تنها روایت محمد بن مسلم بود، آن جا هم گفتیم مربوط به اقتناع است ولی بالاخره آنجا هم یک شبهه ای داشت که احتمال اجمال در آن بود که مربوط به ساخت است یا اقتناع است و این را به عنوان تأیید می گویند. اضافه بر این تأیید، ممکن است کسی بگوید

عدم حرمت ساخت و حفظ صور

وقتی در بحث ساخت گفتیم مانعی ندارد، این که بگوییم ساختش مانعی ندارد، ولی اقتناع و حفظش مانعی دارد، این هم تاحدی اشعار دارد. یعنی اقتناع و بودنش هم مانعی ندارد البته این هم ملازمه ای نیست، این هم مؤید می تواند باشد. این است که ما در جمع بندی احادیث با ملاحظه این که یک روایت خیلی روشنی بر حرمت خیلی واضح نبود و با ملاحظه این دو نکته اخیر، ساخت اشکالی نداشت و با ملاحظه مجموعه این روایات در باب نماز، یک برخورد متعارف سبکی با قصه شده، کراهتی دارد و چیزی رویش بکشید و ... این نوع مواجهه نشان می دهد که امر، امر محرمی نیست اما کراهت این ساخت و کراهت اقتناع، کراهت شدیده ای است، مثلاً لایدخل فی بیت ..، سیاق جاهایی که حرمت ها آمده، سیاقها همه مؤید است مثلاً می گوید خانه ای که در آن .. باشد وارد نمی شوند، همان جا دارد که خانه ای که سگ هم باشد وارد نمی شوند ملائکه، و سیاقشان، سیاق تنزیهی و کراهی است. این سیاق این روایات که در عداد چیزهای مکروه قرار گرفته و ملاحظه اشعار که اقتناع را جایز گرفته و این که روایات حرمتی، واضحی ندارد، حداکثر دو معتبری است که با یک زحمتی می توان گفت دلالت بر حرمت .. می کند، اینها مؤید است به اضافه این که مجموعه این روایات در کنار هم دلالتی را درست می کنند که این امر، امر محرمی نیست و ما را به این می رساند که ساخت و حفظش هیچ کدام حرام نیست ولی کراهت شدیده دارد. این همه روایت، لایدخل... در خانه ای که باشد وارد نمی شوند، کراهت را قطعاً می رساند، باب ۳۳ کراهه الصلاه فی بیت فیه کلب، او تمثال او .. که روایت معتبر متعدده ای در آنجا دارد مثلاً روایت دوم و سوم و .. که ... این روایات همه کراهت را میرساند ولی حرمت را به آن معنای خاص، نمی رساند و برای رساندن حرمت واضح، خیلی باید واضح روشن می کردند و می گفتند.